

ოლენა მაჭეპოვა

**მწუხარებისა და სიხარულის ემოციების
მეტაფორული კონცეპტუალიზაცია
თანამედროვე სპარსულ ენაში**

სტატიაში ასახულია მწუხარებისა და სიხარულის ცნებების მეტაფორული კონცეპტუალიზაცია თანამედროვე სპარსულ ენაში. ნაშრომი ეფუძნება ერთ-ერთ მნიშვნელოვან თეორიას კოგნიტურ ლინგვისტიკაში — კონცეპტუალური მეტაფორის თეორიას, რომელიც 1980 წელს ჯორჯ ლაკოფისა და მარკ ჯონსონის მიერ იქნა შემოღებული. ყველაზე მნიშვნელოვანი შეხედულება, რომელსაც თეორიის ავტორები იზიარებენ არის ის, რომ ენასთან მიმართებაში მნიშვნელობას ცენტრალური ადგილი უჭირავს, და რომ ენობრივი სტრუქტურა ემსახურება ერთ მიზანს — მნიშვნელობის გამოხატვას. შესაბამისად, მნიშვნელობითა და ფორმით მიღებული ურთიერთგადაფარვა კოგნიტური ლინგვისტური ანალიზის ბაზისურ ეტაპს წარმოადგენს.

კონცეპტუალური მეტაფორის თეორიის მიხედვით, მეტაფორა არ არის მხოლოდ ინსტრუმენტი ლიტერატურული შეხედულებებისათვის, მაგრამ ყველა ჩვენგანის ყოველდღიურ ცხოვრებაზე გავლენას ახდენს ადამიანის აღქმის სისტემა, რომელიც ძირეულად მეტაფორული ხასიათისაა.

სტატიაში მოყვანილია მტკიცებულებანი, რომლებიც ეფუძნება ენის შესწავლის შედეგად მიღებულ სტრუქტურულ მახასიათებლებს. წარმოდგინილია სპარსულ ენაში მწუხარებისა და სიხარული ემოციების გამოხატვის ასპექტები. საკვლევ მასალად გამოყენებულია 250 სიტყვა, ფრაზები და გამონათქვამები სასაუბრო ენიდან, სპარსული ლექსიკური და ფრაზეოლოგიური ლექსიკონები, სპარსული მხატვრული ლიტერატურა და ინტერნეტ ტექსტები.

نظريه "استعاره مفهومي" برای نخستین بار در سال 1980 توسط جورج لیکاف و مارک جانسون مطرح شد. مناسب ترین ماخذ در این زمینه، دومنبع به زبان انگلیسی است: The contemporary theory of metaphor (1993) نوشته جورج لاکوف و (1980) Metaphors We Live By نوشته جورج لاکوف و مارک جانسون (ر.ک: کتابنامه). در اوکراین، برخی از این منابع، به صورتی پراکنده به زبان اوکراینی ترجمه شده است و در ایران- تا آن جا که نویسنده این مقاله اطلاع دارد- در این چند سال اخیر، پژوهش هایی صورت گرفته، اما نه به صورتی منسجم. درباره مفهوم استعاره، می توان به کتاب ارزشمند ترنس هاوکس اشاره کرد به نام استعاره (1377)، ترجمه فرزانه طاهری و نیز کتاب "استعاره، زبان شناسی و ادبیات" نوشته ه. واینریش (1386) ترجمه کورش صفوی. همچنین به این منابع نیز می توان اشاره کرد: جستاری با نام «نظریه معاصر استعاره» نوشته جورج لاکوف (1383)، کتاب "زبان استعاری و استعاره های مفهومی" به کوشش رضا داوری اردکانی، رضا نیلی پور، علی رضا قائمی نیا، آنتونی جی ان جاج، لطف الله یارمحمدی (1391)، مقالات "زبان شناسی شناختی و استعاره" نوشته گلفام و یوسفی راد (1381)، "نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون" نوشته هاشمی زهره (1389) و بخشهای مربوط به استعاره از کتابهایی چون: "استعاره و شناخت" نوشته حبیب الله قاسم زاده (1378)، "نگاهی به تاریخچه ی مطالعات استعاره" نوشته آریتا افراشی (1383)، "بررسی استعاره در ادبیات فارسی از دیدگاه زبان شناسی شناختی" نوشته نیره صدیقی (1385)، "درآمدی بر زبان شناسی شناختی: نظریه ها و مفاهیم" نوشته محمد راسخ مهند (1392)، "مقدمه ای بر معناشناسی شناختی" نوشته بلقیس روشن و لیلا اردبیلی (1392).

3- مبانی نظری تحقیق

3-1. مطالعات عواطف در زبانشناسی معاصر

در آخرین چند دهه زبانشناسان به بررسی بیان عواطف در زبان های مختلف توجه زیادی داده اند. قبلا دانشمندان در مورد آنکه آیا زبانشناسی باید به مسائل بیان عواطف در زبان پردازد اختلاف نظر داشته اند. گروهی از آنها (کارل بولر، ادوارد سپیر، گوستاو گی یم) معتقد بودند که زبانشناسی نباید عواطف را مورد بررسی قرار دهد چون نقش اصلی زبان، شناختی است و اجزای عاطفی جزء نظام شناختی بشر نمی باشد. دسته دیگری از دانشمندان (شارل بالی، وان گینکن، میشل بره آل) بر عکس بیان عواطف را یکی از واجب ترین مطالب زبانشناسی می دانستند. اما در زبانشناسی معاصر شکی در آن نیست که عواطف بخشی از نظام شناختی و جزء لاینفک ساختار ذهن و تفکر بشر می باشد. بنا بر این مدتهاست که مسائل بیان عواطف در زبان های مختلف مورد توجه شاخه ای از زبانشناسی قرار گرفته که با عنوان "زبانشناسی عواطف" شناخته شده است (Shahovski 2008: 13).

امروزه مطالعات در حوزه عواطف از اهمیت زیادی در زبانشناسی شناختی برخوردار است. از میان زبانشناسانی که به مفهومسازی عواطف توجه داشته اند می توان یو (1995)، کووچش (2007)، ورژیبتسکا (1999) را نام برد. در مطالعات ایرانی در زمینه بررسی استعاره های حوزه عواطف، می توان به نوشته های افراشی (2011)، افراشی و حسامی (1392)، پیرزاد، پاژخ و حیاتی (2012)،

زوروز، افراشی و مصطفی عاصی (1392) اشاره کرد. بیشترین سهم این تحقیقات بر اساس تئوری "استعاره مفهومی" انجام شده اند.

2-3. استعاره مفهومی

موضوع استعاره در زبان، در طول قرنهای پیشین مورد توجه دانشمندان علمی چون ادبیات، فلسفه و زبان شناسی بوده است. دیدگاه سنتی، استعاره را یک آرایه ادبی محض قلمداد می کرد. اما مطالعات زبانشناسان شناختی طی سه دهه اخیر، ماهیت جدیدی برای استعاره تعریف کرده است. بر اساس برداشتهای جدید شناختی، استعاره دیگر فقط یک آرایه ادبی یا تنها یکی از صور کلام نیست؛ بلکه فرایندی فعال در نظام شناختی انسان شناخته می شود.

"استعاره مفهومی" اصطلاحی است که برای نخستین بار در سال 1980 در کتاب جورج لیکاف، زبان شناس آمریکایی و مارک جانسون، فیلسوف آمریکایی، با عنوان "استعاره هایی که با آنها زندگی می کنیم" (Lakoff, Johnson, 1980) در محافل زبان شناسان مطرح شد. نویسندگان این کتاب معتقدند که شناخت حوزه های مفهومی ذهنی، مبانی استعاری دارد و نظام مفهومی به میزان قابل توجهی نتیجه عملکرد مفهوم سازی استعاری است. این نظام مفهومی دارای نقشی اصلی در تبیین واقعیات روزمره زندگی است و از آنجا که این نظام، ساختاری استعاری دارد، شیوه اندیشیدن، تجربه اندوختن و عمل کردن ما نیز استعاری است (Lakoff, Johnson, 1980: 8). به عبارت دیگر آنها بر این باورند که استعاره عملاً ساختار ادراکات و دریافت های ما را تشکیل می دهد. برای بیان استعاره مفهومی آنها دو حوزه و یک فرآیند را پیشنهاد کرده اند: "حوزه مبداء" (source domain)، "حوزه مقصد" (target domain) و فرآیند "نگاشت" (mapping). در این تئوری، استعاره روشی معرفی می شود که از طریق آن گذر از یک حوزه مفهومی که بیشتر آشنا و ملموس است به حوزه مفهومی دیگر که اکثراً انتزاعی می باشد صورت می گیرد و مفهوم و اصطلاح "نگاشت"، ویژگی های دو حوزه شناختی (که در قالب استعاره به یکدیگر نزدیک شده اند) را با یکدیگر تطبیق می دهد. لیکاف و جانسون استعاره های مفهومی را با توجه به ویژگی های حوزه مبداء، در سه طبقه قرار دادند: استعاره های ساختی، استعاره های جهت، استعاره های هستی شناختی. در میان استعاره های ساختی که توسط آنها بر مبنای شواهد زبان انگلیسی تشخیص داده شد می توان استعاره های ذیل را نام برد: "مباحثه جنگ است"، "وقت پول است"، "تصورات اشیاء هستند"، "اصطلاحات زبانی ظرف هستند"، "عشق سفر است"، "عشق بیمار است"، "عشق جنگ است"، "زندگی ظرف است"، "زندگی بازی است" و غیره.

در این مقاله سعی شده تا بر اساس شواهد زبان فارسی بعضی استعاره های مفهومی عواطف "غم" و "شادی" مشخص شود و با لیست استعاره های مفهومی همین عواطف که توسط کووچس (Kövecses) (2007: 24-26) بر مبنای زبان انگلیسی تهیه شده مورد مقایسه قرار بگیرد. استعاره های مفهومی در این مقاله "مدلهای استعاری" نامیده می شود.

4- تحلیل داده ها

مبنای گردآوری داده ها در مقاله حاضر متون ادبی معاصر، فرهنگ های تعابیر مصطلح و امثال سخن زبان فارسی شده است که بر اثر تجزیه و تحلیل آنها 250 عبارت حاوی مدلهای استعاری "غم" و "شادی"

یافت شد. در پژوهش حاضر قرار بر این شد که به عنوان واژه های کلیدی حوزه مقصد مفهوم "شادی" کلماتی چون شادی، خوشحالی، خوشی، خرسندی، وجد، شوق و نوق و غیره دانسته شود، و کلماتی نظیر غم، غصه، اندوه، دلنگی، افسردگی و غیره به عنوان واژه های کلیدی حوزه مقصد مفهوم "غم" مورد نظر قرار بگیرد.

1-4. نگاشتهای مشترک مفاهیم "شادی" و "غم".

پژوهش حاضر این نتیجه را دست داد که هر دو عاطفه با آنکه کلمات "شادی" و "غم" متضاد هستند در ذهن فارسی زبانان تا اندازه قابل توجهی شبیه هم مفهوم سازی شده اند. تشخیص نگاشتهای مشترک به این دلیل امکان پذیر شد که این دو مفهوم چند تا حوزه مبدأ مشترک دارند نظیر: ماده، فضا، حریفی در نزاع، نیروی غیر طبیعی، دیوانگی، گیاه.

1-4-1. نگاشت مشترک "شادی/غم ماده است".

در این مدل استعاری عاطفه به صورت ماده ای درک می شود که یک مخزن را پر می کند. برای مثال سه جمله زیر را در نظر بگیریم:

- (1) آن شب وقتی سر بر روی بالش گذاشتم للم مالمال از شادی بود. نمی دانم چرا؟! ... (ناهِید پژواک، شب شراب، ص. 60).
- (2) للم پر بود، از غصه می ترکیدم... (ناهِید پژواک، شب شراب، ص. 412).
- (3) تمام غمهایم فروکش کرد، همه غصه هایم آب شد... (ناهِید پژواک، شب شراب، ص. 337)

در جمله (1) شادی به عنوان یک ماده ای درک می شود که دل پرسوناژ را مالمال کرده است. در جمله (2) خود انسان به عنوان یک مخزنی تصور می شود که نزدیک است از حجم زیاد غصه بترکد. در جمله (3) اثبات آن را می بینیم که غم به عنوان یک ماده فهمیده می شود که درون مخزنی جابجا می شود و غصه نیز مانند یک ماده قابل آب شدن می باشد.

1-4-2. نگاشت مشترک "شادی/غم فضا است".

یکی از خصوصیات این نگاشت آن است که شادی به صورت "بالا" مفهوم سازی می شود و غم به صورت "پایین" که با تنوری لیکوف و جانسون در مورد استعاره های جهتی مطابقت دارد. به وجود این مدل استعاری در ذهن سخنوران زبان فارسی تعبیر مصطلح متعددی دلالت می کنند مانند: روحش پرواز کرد، سر دماغ آمدن، از خوشحالی کلاه خود را به آسمان انداختن؛ از دماغ / از دل افتادن، سر به گریبان خود/چیزی فرو بردن، سبیلهای کسی آویزان شدن، لب و لوجه کسی آویزان شدن و غیره. چند جمله زیر را در نظر بگیریم:

- (4) وقتی زمان برگشتن به منزل فرا رسید، سر از پا نمی شناختم. بال در آوردم. (فتانه حاج سید جوادی، بامداد خمار، ص. 29-30).

(5) و شاهزاده خانم سال ها و سال ها منتظر ماند تا سر آخر از غم و غصه سرش را زیر انداخت و آن گریه کرد که از اشکهایش برکه ای درست شد و قصر پادشاه رفت زیر آب. (زویا پیرزاد، چراغها را من خاموش می کنم، ص. 205).

(6) خیلی میل داشتم که بر شنت آن بیفزاید، در وجد ناگفتنی فرو رفته بودم، هر فکری که می خواستم می کردم... (صادق هدایت، زنده بگور، ص. 19).

در جمله (4) خوشحالی و شادی سبب آن می شود که پرسوناژ حاضر است به پرواز در بیاید. در جمله (5) با توجه به اینکه غم و غصه بر خلاف شادی در ذهن انسان بیشتر با پایین تداعی می شود، در اثر احساس غم و غصه شاهزاده سرش را زیر می اندازد. اما باید توجه داشت که در این جمله "سر را زیر انداختن" را می توان به عنوان یکی از موارد انعکاس مجاز مفهومی دانست چون در زیانشناسی شناختی عکس عملهای فیزیکی و رفتار انسان که ناشی از عواطف پشت سر گذاشته شده جزء مجاز مفهومی، نه استعاره مفهومی شناخته می شود (Kövecses 2007, 4-5). جمله (6) حاکی از آن است که در وجد مانند در یک فضایی می توان فرو رفت.

3-1-4. نگاهت مشترک "شادی/غم حریفی در نزاع است".

این مدل استعاری را در کلمات "نوق زده" و "غمزده" ساخته شده از ترکیب واژه های کلیدی مفاهیم مورد بررسی "نوق" و "غم" و صفت مفعولی فعل "زدن" می بینیم، مثلا:
هر شب احمد نقشه فرارشان را برای ربابه تکرار می کرد که همیشه یکجور بود، و ربابه با چشمهای نوق زده فکر و هوش برادرش را تمجید می کرد. (صادق هدایت، چنگال، ص. 163).

همچنین در جمله های (7)، (8)، (9) می بینیم که غم به مثابه یک حریفی که با انسان مبارزه می کند درک می شود چون واژه های کلیدی با فعلهای "شکستن" و "کشتن" در یک قرینه توأم می شوند:

(7) از غم تسکین ناپذیر دوری از وطن شکسته شده بود. (فرهنگ امیر قلی امینی).

(8) با از دست دادن برادر پشتش شکسته شد. (فرهنگ امیر قلی امینی).

(9) غم کشت مرا و غم گسار آگه نیست. (انوری 1384: 814).

4-1-4. نگاهت مشترک "شادی/غم نیروی غیز طبیعی است".

این مدل استعاری مفهوم شادی در تعبیر مصطلح در پوست خود ننگجین منعکس می شود. به درک غم به صورت یک نیرویی که می تواند انسان را فرا بگیرد یا فشار بدهد تعبیری مانند غم / غصه ام گرفت، انده مرا فرا گرفت، لدم گرفته است، حالم گرفته شد، حوصله ام تنگ شد، پرگار او تنگ شد، در نتگنا افتادن دلالت می کنند همانند عبارت غصه گلویم را فشار می داد در چنین جمله:

با وجود اینکه واقعا میل نداشتم و غصه گلویم را فشار می داد اما از سوال محبوبه رنجیدم... (ناهدی پژواک، شب شراب، ص. 81).

4-1-5. نگاشت مشترک "شادی/غم دیوانگی است".

انعکاس این مدل استعاری در زبان فارسی را در عبارت مصطلح *سر از پا نشناختن می بینیم* و همچنین این جمله:

حاجی صادق نامی از شادمانی یک دیوانگی از خود نشان می نمود... (احمد کسروی). تاریخ مشروطه ایران، ص. 181)

غم همچنین ممکن است سبب دیوانگی انسان شود که بطور آشکار در چنین نمونه های گرفته شده از شبکه اینترنت انعکاس می یابد: غم دیوانه واری دارد این عشق / چه شیرین انتظاری دارد این عشق [http://musiceiranian.ir/18427-dokhtari-be-name-ahoo-salar-aghili.html]؛ امشب که زغم دیوانه شدم / آواره ی هر میخانه شدم [http://www.iransong.com/song/12112.htm]؛ عاقبت از غم عشق تو دیوانه شدم / باده بر دست شدم راهی میخانه شدم [http://www.cloob.com/u/fardin_fashen].

4-1-6. نگاشت مشترک "شادی/غم گیاه است".

از آنجایی که فعلهای شکفتن و شکفته شدن به معنی "خوشحال شدن" و فعلهای پژمردن و پژورلین به معنی "غمگین شدن" به کار گرفته می شوند به این نتیجه می رسیم که شادی و غم با استفاده از حوزه شناختی گیاه (یا گل) مفهوم سازی می شود. این گمان را تعابیر مصطلحی مانند: *گل از گلش شکفت (باز شد)*، *مثل گل شکفتن*، *مثل گل از هم باز شدن*، کلمات اشتقاقی *پژمرده*، *پژمان* و غیره تصدیق می کنند. غم مانند یک گیاه در چنین مثل سخن توصیف می شود: *گر از روی زمین روید غم و درد / دل عاشق به روی بوست شاد است*. (انوری 1384: 470).

4-2. نگاشت‌های متفاوت مفاهیم "شادی" و "غم".

علاوه بر مدل‌های استعاری مشترک نگارنده مقاله موفق شد چند تا از مدل‌های استعاری خاص مفهوم غم از جمله "غم بار است"، "غم آتش است"، "غم موجودی زنده است"، "غم بیماری است" و چند تا از مدل‌های استعاری ویژه مفهوم شادی نظیر "شادی روشنی است"، "شادی مستی است"، "شادی مرگ است" مشخص کند. نمونه های اصطلاحات و جمله هایی را که بر مبنای آن ها این مدلها تشخیص داده شدند در جدول زیر ارائه می دهیم:

مدل استعاری	نمونه های تأیید کننده وجود مدل استعاری در زبان فارسی
غم بار است	بار غم، بار غصه بار بر دل داشتن؛ <i>تا مست نیاشی نبری بار غم یار / آری شتر مست کشد بار گران را</i> (سعدی) (انوری 1384: 234).
غم آتش است	دلسوخته، جگر سوخته، جانسوز، دلگداز؛ دماغ کسی را سوزاندن، مثل اسفند در آتش سوختن؛ <i>غم هجر تو ما را سوخت چندان / که با خاک سیه گشتیم یکسان</i> (وحشی) (انوری 1384: 827).
غم موجودی زنده است	غمه دلش را می خورد، غم بلم را چنگ می زند؛ <i>یک همدم باوفا ندیدم جز</i>

درد / یک مونس نامزد ندارم جز غم (حافظ) (انوری 1384: 1261).	
غم بیماری است غمباد، غمباده، غصه مرگ، غصه مرگ شدن؛ غصه بتتر از زهر است چون زهر یک دفعه می کشد ولی غصه به تدریج (انوری 1384: 708).	
شادی روشنی است چشمش به روشنایی افتاد، چشم ما روشن! چشم هزار بار روشن و قلبم هزار بار گلشن. عزیزم خوش آمدی مزین فرمودی قدمت بالای نو چشم من... (محمدعلی جمال زاده، دار المجانین)	
شادی مستی است سرخوش، سرمست؛ با یک پیاله مست است؛ مست نشاط شدم... (محمد حجازی پریچهر)	
شادی مرگ است برای چیزی مردن: من برای آب می میرم. وقتیکه شنا می کنم مثل اینست که همه پرندگان همه طبیعت با من گفتگو می کنند... (صادق هدایت، گجسته دژ)	

همانطور که دیده شد بسیاری از مدلهای استعاری غم و شادی مشخص شده در این پژوهش با استعاره های مفهومی تعیین شده بر مبنای زبان انگلیسی توسط کووچس (Kövecses 2007: 24-26) مطابقت دارد. هر چند که بعضی از استعاره های انگلیسی مانند "انسان خوشحال حیوانی است که خوب زندگی می کند"، "شادی/غم حیوان اسیر است"، "غم فقدان گرماست"، "غم راهنمای اجتماعی" احتمالاً در زبان فارسی وجود ندارند. جلب حجم بیشتر مآخذ ادبی بعنوان مبنای گردآوری داده های زبانی اجازه خواهد داد این گمان را مورد بررسی قرار بدهیم.

5- نتیجه گیری

این مقاله با هدف معرفی بعضی از مدلهای استعاری و حوزه های مبدأ احساسات غم و شادی در زبان فارسی نوشته شد. پژوهش این نتیجه را دست داد که احساسات مورد مطالعه با وجود آنکه کلمات غم و شادی متضاد هستند تا اندازه قابل توجهی یکسان مفهوم سازی شده اند به آن معنی که در خلال مفهوم سازی استعاری این عواطف از حوزه های مبدأ یکسان استفاده می شود. نگارنده مقاله موفق به تشخیص 6 مدل استعاری مشترکی شد که دال بر این واقعیت است که سخنوران زبان فارسی این احساسات را در تا حدی معین شبیه هم درک می کنند. مقایسه با لیست استعاره های مفهومی عواطف مذکور که توسط کووچس تنظیم شده بود نشان داده است که در بسیاری از موارد این احساسات در دو زبان یکسان مفهوم سازی می شوند. هر چند که تفاوتی هم وجود دارند. بنا بر این شاید بتوان در باره درست بودن نظر های زیاتشناسان شناختی گفت که بر این باورند که با توجه به طبیعت بنولوژیک عام بشر و ماهیت استعاره به عنوان پدیده ای بر خاسته از ذهن، مغز و تن، بیشتر استعاره های مفهومی در حوزه احساسات در بسیاری از فرهنگ ها مشترکند. اما چون "هر فرهنگ یک شبکه زبانی خود را در مفهوم سازی احساسات می اندازد" (Wierzbicka, 1999: 240) ویژگی های منحصر این فرهنگ لزوماً در زبان نمایندگان آن منعکس می شوند.

کتابنامه

- 1- არიკათი، رضا داوری؛ نیلی پور، رضا؛ قائمی نیا، علی رضا؛ جی ان جاج، آنتونی، یارمحمدی، لطف الله (1391). زبان استعاری و استعاره های مفهومی، تهران: انتشارات هرمس.
- 2- افراشی، آریتا (1383). نگاهی به تاریخچه ی مطالعات استعاره، تهران: سوره مهر.
- 3- افراشی، آریتا؛ حسامی، تورج (1392). تحلیل استعاره های مفهومی در یک طبقه بندی جدید با تکیه بر نمونه هایی از زبان های فارسی و اسپانیایی، نشریه پژوهش های زبانشناسی تطبیقی، سال 3، شماره 5، بهار و تابستان 1392، صفحه 141-165.
- 4- امیر قلی امینی (1339). فرهنگ عوام با تفسیر امثال و اصطلاحات زبان پارسی، تهران.
- 5- انوری، حسن (1384). فرهنگ امثال سخن، دو جلد، تهران: سخن.
- 6- بهنام، ارسلان؛ یوسفی راد، فاطمه (1381). " زبان شناسی شناختی و استعاره " ، مجله تازه های علوم شناختی، پاییز.
- 7- راسخ مهند، محمد (1392). درآمدی بر زبان شناسی شناختی: نظریه ها و مفاهیم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.
- 8- روشن، بلقیش؛ اردبیلی، لایلا (1392). مقدمه ای بر معناشناسی شناختی، تهران: نشر علم.
- 9- صدری، نیره (1385). بررسی استعاره در ادبیات فارسی از دیدگاه زبان شناسی شناختی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی .
- 10- زورورز، مهدیس؛ افراشی، آریتا؛ عاصی، سید مصطفی (1392). استعاره های مفهومی شادی در زبان فارسی: یک تحلیل پیکره مدار، مجله زبانشناسی و گویش های خراسان، شماره 9، پاییز و زمستان 1392، صص. 49-72.
- 11- قاسم زاده، حبیب الله (1378). استعاره و شناخت، تهران: فرهنگان.
- 12- گل یوا، گالینا (گردآورنده) (2000). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات زبان فارسی با ترجمه روسی (در حدود 6000 اصطلاح و ضرب المثل)، مسکو: گراأل.
- 13- لیکاف، جورج (1383). «نظریه معاصر استعاره»، استعاره، مبنای تفکر و ابزار زیبایی آفرینی، به کوشش فرهاد ساسانی، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، صص 195-298.
- 14- واینریش، ه. (1386). استعاره، زبان شناسی و ادبیات، تاریخچه چنداصطلاح. گردآوری و ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
- 15- هاشمی، زهره (1389). نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون، مجله ادب پژوهی، تابستان، شماره 12، صص. 119-139.
- 16- هاوکس، ترنس (1377). استعاره. ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
17. Afrashi, A. (2011). Semantic analysis of shame in Persian: a cognitive and cultural perspective. In Emotion-Cognition-Communication Conference, Sorbonne and University of Cyprus.

18. Kövecses, Z. (2007). *Metaphor and Emotion: Language, Culture, and Body in Human Feeling*. New York: Cambridge University Press.
19. Lakoff, G. and Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.
20. Lakoff, G. (1993). *The Contemporary Theory of Metaphor*. New York: In Ortony, A. (Ed). *Metaphor and Thought* (2nd Ed.). Cambridge: Cambridge University Press. pp. 202-251.
21. Pirzad, Sh., Pazhakh, A. and Hayati, A. (2012). "A comparative study on basic emotion conceptual metaphors in English and Persian literary texts". In *International Education Studies*, Vol.5, No.1, pp. 200-207. Canada: Canadian Center of Science and Education.
22. Selivanova, O. (2006). *Suchasna linguistica: terminologichna entsiclopediya*. (The modern linguistics : terminological encyclopedia). Kyiv: Dovkillya.
23. Shahovskiy, V. (2008). *Lingvisticheskaya teoriya emociy*. (The linguistic theory of emotions). Moscow: Gnosis.
24. Wierzbicka, A. (1999). *Emotions across Languages and Cultures: Diversity and Universals*. Cambridge University Press, 1999.
25. Yu, N. (1995). "Metaphorical expressions of anger and happiness in Chinese and English". *Metaphor and Symbolic Activity*, 10(2), 59-92. London: Routledge.

فهرست منابع انبى

- پژواک، ناهید (1377). *شب شراب، رشت: مهارت*.
 جمال زاده، محمدعلی (1379). *یکى بود و یکى نبود، تهران: سخن*.
 پیرزاد، زویا (1380). *چراغ ها را من خاموش می کنم، تهران: نشر مرکز*.
 هدایت، صادق (1372). *زنده بگور. سه قطره خون، تهران: چاپخانه رخ*.
 حاج سید جوادی، فتانه (1377). *بامداد خمار، تهران: نشر البرز*.
 کسروی، احمد (1383). *تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیر کبیر*.
 حجازی، محمد (1352). *پریچهر، تهران: خوارزمی*.

OLENA MAZEPOVA**“THE METAPHORICAL CONCEPTUALIZATION OF THE EMOTIONS OF SADNESS AND JOY IN THE MODERN PERSIAN LANGUAGE”**

Today in modern linguistic researches metaphor is regarded as a phenomenon far more sophisticated and far more important than it used to be. Traditionally the metaphor used to be regarded either as a figure of speech (at the Antic times), or as an instrument for semantic developing of word (in historical semantics), or as one of figurative meaning varieties (in synchronic lexicology and lexicography). Yet, when the theory of conceptual metaphor appeared and was substantiated in “Metaphors We Live By” by George Lakoff and Mark Johnson (1980) – the book, which became a benchmark for contemporary cognitive researches – it became obvious that “metaphor is pervasive in everyday life, not just in language but in thought and action. Our ordinary conceptual system, in terms of which we both think and act, is fundamentally metaphorical in nature” [Lakoff, Johnson 1980].

The theory of conceptual metaphor regards the process of metaphorization as the motion from exact, well-known, and structured matter of fact towards new, unknown, less structured, and more abstract object of cognition. Metaphorization is based on the interaction of two structures of knowledge: source domain and target domain. In the process of metaphorization some areas of target domain are getting structured after the pattern of source domain, which results in metaphorical mapping. In other words, metaphorization is the way of thinking about one segment of our experience through our knowledge about another segment of it, the one that we have already understood.

This paper comprises attempt to determine the set of conceptual metaphors or metaphoric patterns used for conceptualizing emotions of SADNESS and JOY in the Persian conceptual system. Material for the research were 250 words, phrases, and expressions of every day usage chosen by the method of continuous sampling from lexical and phrase dictionaries of Persian, Persian fiction literature, and Internet texts.

In the result of the research it was determined that Persian lingual consciousness, when realizing emotions of sadness and joy, in some cases conceptualizes them after same metaphoric patterns. These are following coupled patterns: JOY/SADNESS – SUBSTANCE, JOY/SADNESS – SPACE, JOY/SADNESS – SUPER NATURAL FORCE, JOY/SADNESS – INSANITY, JOY/SADNESS – PLANT. Beside these coupled patterns, several patterns attributed to single emotion were also determined. In particular sadness can be conceptualized after following metaphoric patterns: SADNESS – BURDEN, SADNESS – FIRE, SADNESS – A LIVING CREATURE, SADNESS – ILLNESS; while joy is comprehended through the patterns: JOY – LIGHT, JOY – RAPTURE, JOY – DEATH.

The analysis gave us an idea about similar and distinguishing features of conceptualizing emotions of sadness and joy in English and Persian. It appeared that

most of chosen patterns coincided with those, which Z. Kövecses had chosen in English. Results of the Persian material analyzing, however, did not provide any reasons to declare about existence of certain English metaphorical patterns in modern Persian. e.g. HAPPINESS / SADNESS IS AN ANIMAL, SADNESS IS A LACK OF HEAT, SADNESS IS A SOCIAL SUPERIOR, etc. (Kövecses Z. 2007: 24-26).

Thus, as the analysis proved, when realizing metaphorically *sadness* and *joy* emotions the Persian lingual consciousness demonstrates both universal and ethno-specific particularities. Bearing in mind universal character and biologic background of emotions, one can apparently speak about existence of certain set of conceptual metaphors, which are common for many cultural areas. Therefore, determining balance of universal and ethno-specific shares – when representatives of various languages and cultures realize metaphorically different aspects of life using conceptual metaphors – allows not only shedding light on the particularities of linguistic conceptualization of the world around, but also enables formalizing obtained results.